

شانها و مسؤوليتهاي قرآني

از سيد مرتضوى فاضل (۱۸)

علی اکبر کرمی  
حضرت خدیجه کبری

عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ

مادر حضرت اکبر  
سلام

# باصادقان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

# صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ

# وبلاگ

« اعلام برنامه مناسبت های مذهبی  
« انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف  
« نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام  
« بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ



فروشگاه



وبلاگ



پخش زنده





برای دریافت فایل‌های صوت،  
متن و پاورپوینت مربوط به  
مباحث مطرح شده در این شبها  
می‌توانید به پایگاه اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید.





شب ششم محرم ۱۴۴۴





السلام عليك يا أبا عبد الله  
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك  
السلام على الحسين  
وعلى علي بن الحسين  
وعلى أولاد الحسين  
وعلى أصحاب الحسين

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

وَإِيتَائِي ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ

وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَذَكَّرُونَ﴾

سورة نحل / ٩٠.

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين  
لا تبرئ ابداً



كَذَّبَ الْمَوْتُ **فَالْحُسَيْنُ** مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانَ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ **الْحُسَيْنِ** حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



انزسدیرنا فامورا (۱۸)

نفسم حبس شد از آنچه که چشم دیده

پروبال نفسم را پروبال چیده

هرتنی مثل تو پیر بشود می باشد

بدنت از غسل اینگونه به هم چسبیده

چه قدر خار به زخم بدنت می بینم

چه قدر پیکر تو روی زمین چرخیده

چه قدر موی تو در دور و برت ریخته است

پیچش زلف تو در دست چه کس پیچیده

نیست تیغی که لبی از تن تو تر نکند

بس که از پیکر تو چشمه ی خون جوشیده



از نسیب پرده ها فاشورا (۱۸)

چه قدر خاک نشسته به تنت، اما نه

تن تو مثل غباری به زمین خوابیده

هر کجای می نگرم زخم هلالی داری

رختی از نقش سم اسب تنت پوشیده

شور تو از لب تو وه که چه شیرین ریزد

عسل از کام تو شیرینی خود نوشیده

صفحه صفحه شده ای و به خودم می گویم

این کتابی است که شیرازه آن پاشیده

موسی علیمرادی

## زيارت حضرت مسلم بن عقيل عليه السلام در مسجد كوفه:

«سَلَامُ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ  
الْمُرْسَلِينَ، وَأُيُمَّتِهِ الْمُنتَجِبِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ  
وَالصَّادِقِينَ، وَالزَّكَايَا الطَّيِّبَاتُ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا  
مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ  
الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ،  
وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَقُتِلْتَ عَلَى مِنْهَاجِ الْمُجَاهِدِينَ  
فِي سَبِيلِهِ، حَتَّى لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عِنْدَكَ رَاضٍ.»



## زيارت حضرت مسلم بن عقيل عليه السلام در مسجد كوفه:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَبَذَلْتَ نَفْسَكَ فِي نُصْرَةِ حُجَّةِ اللَّهِ وَابْنِ  
حُجَّتِهِ، حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ. أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالْوَفَاءِ، وَالنَّصِيحَةِ  
لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَالسَّبْطِ الْمُتَجَبِّ، وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ  
الْمُبَلِّغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَزِّمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،  
وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْنَتَ،  
فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ، وَلَعَنَ  
اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ،

## زیارت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در مسجد کوفه:

وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ  
مَنْ بَايَعَكَ وَغَشَّكَ، وَخَذَلَكَ وَأَسْلَمَكَ، وَمَنْ أَلَبَّ عَلَيْكَ وَمَنْ  
لَمْ يُعِنِكَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبَيَّسَ الْوِرْدُ  
الْمَوْرُودُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُكُمْ مَا  
وَعَدَكُمْ.»

شانها و مسؤوليتهاي قرآني

از سيد مرتضوى (۱۸)

علی اکبر کرمی  
حضرت خدیجه کبری

اللهم صل علیها

مادر حضرت کورس

سلام



از سید مرتضیٰ قزوینی (۱۸)

وظیفه تمام بندگان در پرداخت حق

حضرت خدیجه کبری

سلام الله علیها

## فرمانهایی نسبت به «ذو القربی»

در آیاتی از کتاب، نسبت به «ذو القربی» فرمانهایی صادر شده است که مخاطب بعضی از آن آیات، شخص خاتم پیامبران است؛ به گونه‌ای که احکام آن قابل تسری به دیگران نیست. یعنی این آیات، تکلیف شخص پیامبر رحمت را مشخص می‌کند نه تکلیف او و امت او را.

## مصدق اولیه «ذو القربی» در خطاب به پیامبر خدا

ترکیب «ذو القربی» ترکیب عظیمی است؛ به ویژه در زمانی که مخاطب آیات، شخص خاتم پیامبران باشد. در این زمان، مصداق اولیه «ذو القربی» حتماً یک نفر و تنها یک نفر است و آن، حضرت زهرا ی مرضیه است. سایر مصادیق «ذو القربی» از راه این مصداق در تعبیر «ذو القربی» جای می‌گیرند.



از سید مرتضیٰ قزوینی (۱۸)

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۴: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾

سلام الله ابدانا

## حق عمومی «ذو القربی» در دو عنوانِ اصلیِ قرآنی

• فیء در صورتی که سرزمین با جنگ فتح شده

باشد: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى

فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾. سورة حشر/۷.

• «خمس»: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ

خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾. سورة انفال/۴۱.

فرمان به پرداخت حقی «ذو القربی» به پیامبر رحمت

• ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...﴾

سوره اسراء/ ۲۶.

• ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...﴾

سوره روم/ ۳۸.



## بررسی دو واژه «القربی» و «ذو»

در هر چهار آیه، همان گونه که ملاحظه می شود، دو واژه «ذی» و «ذا» به «القربی» اضافه شده است. بدیهی است، برای شناخت این ترکیب، لازم است هم «القربی» شناخته شود و هم «ذو».

## مفاهیمی با هدف دور کردن از مفهوم آیه

در تفاسیر و فرهنگ‌های لغت، دربارهٔ واژهٔ «قربی» مفاهیم بسیاری مطرح شده است. گفته‌اند که «قربی» به معنای «قرابه»، به مفهوم «مطلق نزدیکی» و به مفهوم «نزدیکی در نسبت خویشی» است. گفته‌اند: «قربی» به مفهوم «نزدیکی به خدای والامرتبه» است.

## «القربی» در کتاب خدا

در کتاب خدا واژه «القربی» در صورت و ترکیبهای مختلفی به کار رفته است که از اختلاف این استعمالها می توان با این کاربردها بیشتر آشنا شد. این تعبیر، در قرآن بدون «ذو» و «ذوو» و «اولو» و یا با یکی از این واژهها به کار رفته است.



تنها کاربرد «القربى» بدون «ذو»، «ذوو» و «اولو»

ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّٰهَ عِبَادَهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوْا  
الصّٰلِحٰتِ قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي  
الْقُرْبٰى وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيْهَا حُسْنًا اِنْ  
اللّٰهُ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ.

سوره شوری / ۲۳.

## شروع با فرمان «قُل»، مأموریتی از طرف خدا

«آیهٔ موَدَّت» با فرمان «قُل» شروع می‌شود. یعنی این خدای  
جهانیان است که به پیامبرش فرمان می‌دهد که

«بگو». پس هر درخواستی که پیامبرِ رحمت با این

جملات مطرح‌ش کند، فرمانی است که خدا به او داده و

او باید همانگونه که از سوی خدا مأموریت یافته است

آن را بازگو کند.

## «حصر»ی به شکل «نفی و استثنا»

متن فرمایش الهی که بر زبان خاتم پیامبران جاری می‌شود، با عبارتی آغاز می‌شود که شکل «حصر»ی دارد. این «حصر» به شکل «نفی و استثنا» مطرح شده است. بر این اساس، پیامبر رحمت باید در ازای آن چه مرجع ضمیر «ه» در ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ است، «مودت فی القربی» را درخواست داشته باشد.



## استعمال «ذوی القربی» در قرآن

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ  
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ  
وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى  
وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي

سوره بقره/ ۱۷۷.

الرِّقَابِ...﴾.

«القربى» با اضافه شدن واژه «اولو»

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ...﴾

سوره نساء / ۸.

در کتاب خدا «ذا قربی» نیز به کار رفته است

﴿... وَإِذَا قُلْتُمْ فَأَعِدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا

قُرْبِي وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا...﴾

سوره انعام، ۱۵۲.



## «ذو القربى» در دو استعمالِ متفاوت

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا  
وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا  
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا

سورة نساء، ۳۶.

فَخُورًا ﴿

## برای نزدیکان خویش و همسایه‌های نزدیکتر

اولین «ذو القربی»، به قرینه **﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾**، خویشانِ نزدیک‌تر و یا نزدیک‌ترین خویش است و مقصود از دومین «ذو القربی» به قرینه کاربرد **﴿وَالْجَارِ الْجُنْبِ﴾** در کنار **﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى﴾**، همسایگانی است که در «همسایگی دیوار به دیوار» قرار دارند.

فرمان برای پرداخت به «ذو القربی»

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾ سورة نحل / ٩٠.



«أقرب» مذکر قربی در «آیه یوم الانذار»

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

سوره شعراء / ۲۱۴.

نزدیکترین افراد یک خانواده به یکدیگر

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ **وَالْأَقْرَبِينَ**

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ .  
سوره بقره / ۱۸۰.

## نگاهی به دو کاربرد «القربی» در کنار هم

﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ  
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ  
كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا \* وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا

مَعْرُوفًا﴾.

سوره نساء، ۷ و ۸.



«قربی»، مفرد و «اولو القربی» جمع است

«قربی»، مفرد و «اولو القربی» جمع است و جمع بودن «اولو القربی» از جمع بودن «اولو» ناشی می‌شود. «اقربون» نیز جمع، و مفرد آن، «اقرب» است. بدین ترتیب، هم «اولو القربی» تعدادی از خویشاوندان نزدیک را شامل می‌شود و هم «اقربون».

## اقربون داری سهم و اولو القربی بی سهم

بر اساس این آیات، «اقربون» دارای نصیب و سهم هستند اما «اولو القربی» از این نصیب، بی بهره‌اند و بر اساس این فرمان الهی تنها باید به آنان، در کنار «یتیمان» و «مسکینان»، «رزقی» داده شود.

کاربرد قرآنی «اولو الارحام»

﴿... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾

سورة انفال، ۷۵.



## کاربرد «قربی» به عنوان «صفتِ عالی»

«قربی» مؤنث «أقرب» است و «أقرب»، مفرد «اقربون» و صفتِ تفضیلی یا صفتِ عالی «قرب» و به تنهایی به مفهوم «خویش نزدیکتر» و یا به مفهوم «نزدیکترین خویش» است. در بسیاری از کاربردها، زمانی که «قربی» به تنهایی به کار می‌رود، به عنوان «صفتِ عالی» و یعنی به مفهوم «نزدیکترین خویش» به کار می‌رود.

کاربرد «حسنى» به عنوان «صفتِ على»

﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى...﴾

سوره رعد / ۱۸.

«نیکوترین اسماء» از آن خداست

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ

الْحُسْنَى﴾

سوره طه، ۸.



«يُسْرَى» مؤنث «أيسر» و «صفتِ عالی» است

﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ﴾

بِالْحُسْنَى \* فَسَنِيَرَهُ لِيُسْرَى ﴿﴾

سوره لیل، ۵ تا ۷.

«قربى» مؤنثِ «اقرّب»

«قربى» نیز مؤنثِ «اقرّب» است و در

استعمالهای قرآنی به عنوانِ «صفتِ

عالی» به کار رفته است.

خودداری متکلمان، محدثان و فرهنگ نویسان عامه از این اظهار

این مطلب که «قربی» مؤنث «اقرب» است، از اولیات لغت عرب است اما شاید به همین خاطر و

یعنی به خاطر ابتدایی بودن این موضوع، **در هیچ** فرهنگی از فرهنگهای لغت عامه، به آن اشاره نیز

**نشده است!**



## اصطلاحى فقهى!

«الْقُرْبَى وَالْبُعْدَى: تَأْنِيثُ الْأَقْرَبِ

وَالْأَبْعَدِ».

طلبة الطلبة فى الاصطلاحات الفقهية ص ١٧١...

## نزدیکترین خویش پیامبر خدا

حضرت زهراى مرضيه كه نزديكترين خویش  
پیامبر خداست، تنها مقصود خدا از این آیات  
است. بدیهي است خویشیِ نزدیکِ سایر اهل  
البیت با پیامبر رحمت نیز از همین طریق پدید آمده  
است و تعریف می شود.

## «ال» موجود در «القربی»

«ال القربی»، «ال عهد» است. یعنی **خویشانِ نزدیکِ خاصی**، مقصودِ این آیه می باشد. زیرا اگر این «ال» را «ال جنس» بگیریم، «مودّت» موردِ فرمانِ «آیه مودت»، «مودّت به هر خویش نزدیکی» می باشد و در این صورت این آیه، با آیات بسیاری از قرآن کریم مغایرت پیدا می کند.



برخورد با خویشان نزدیکی که دشمن خدایند

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا

أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ

عَشِيرَتَهُمْ...﴾

سوره مجادله، ۲۲.

«ذَا» و «ذِي» و «ذُو»، مفرد هستند

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ

الْمَتِينِ

سورة ذاريات، ۵۸.

«ذو القرنين» یک نفر است

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ

سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾.

سوره كهف / ۸۳.



## ذو القربای پیامبر رحمت فقط حضرت زهراست

اگر «قربی» صفت تفضیلی و یا صفتِ عالی باشد \_ در هر دو صورت \_ ممکن است مقصود از «القربی» در «آیهٔ مودّت» چند نفر باشد اما باید دانست: حتی اگر مقصود از «القربی» در «آیهٔ مودّت» چند نفر هم باشد، مقصود از «ذی القربی» در آیاتِ موردِ بحث، یک نفر و آن یک نفر، حضرت صدیقهٔ مطهره، زهراى مرضیه است.

## همیشگی بودن صفت «ذو القربی»

تفاوت دیگری که میان «القربی» و «ذو القربی» وجود دارد، ثبات صفتی است که در «ذو القربی» وجود دارد. این ثبات صفت، از اضافه شدن «ذو» به «القربی» ایجاد می‌شود. یعنی مقصود از «ذو القربی» فردی است که این صفت، برای او همیشگی و جاودانه است.

از نسیب پرده ما خورا (۱۸)

عالمی  
پرداخت حق ذوالقربی

سلام الله ابد امان



## «ذو القربی» دارای حقوقی مسلم و تعیین شده

مخاطبِ دو آیه: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ و ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ رسول خدا است و این فرمان در آغاز و شاید در آغاز و در انجام، متوجه وجود مبارک اوست. بر این اساس، «ذو القربی» دارای حقوقی مسلم و تعیین شده از سوی خداست و باز هم بر همین اساس، پیامبر خدا از سوی خدا وظیفه یافته است که این حق را پرداخت کند.

## دلالت واژه حَقُّهُ

به کار رفتن تعبیر ﴿... آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ به جای تعابیر دیگری از قبیل «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ حَقَّهُمْ» و «آتِ حَقَّ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»، حکایت از آن دارد که: **آن چه به «ذو القربی» پرداخت می شود، حق اوست** و آن چه به «مسکین» و «ابن سبیل» پرداخت می شود از این عنوان برخوردار نیست.



ادامه آیه در «سوره اسراء»، به این حقیقت گواهی می دهد

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا \*

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ

كُفُورًا \* وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ

لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا \* وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا

كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.

سوره اسراء/ ۲۶ تا ۲۹.



اشاره «ذو القربی» به وجود مبارک حضرت زهراى مرضیه

تصریح به این که «ذو القربی» به گردن پیامبر رحمت  
«حق» دارند و در همان حال، عدم وجوب چنین حقی  
برای مساکین و ابناء سبیل به گردن پیامبر رحمت،  
برهان دیگری بر این واقعیت است که «ذو القربی» به  
وجود مبارک حضرت زهراى مرضیه اشاره دارد و لا غیر.

اقدامهای پر دامنه مفسران عامه برای نابود کردن این حق

«فَاتِ يَا مُحَمَّدُ وَمَنْ تَبِعَهُ أَوْ فَاتِ يَا

مَنْ بَسَطَ لَهُ الرِّزْقَ، ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ».

تفسیر آلوسی ج ۴۴/۱۱.

## فرمان برای پرداختن به دختران و پسران نیست

در هر حالتی، «ذوالقربی» در این آیه، یک مصداق اصلی دارد و آن حضرت زهراى مرضیه است و چنانچه این تکلیف، به پیامبر رحمت اختصاص نداشته باشد، بر اساس این فرمان، همه باید نسبت به پرداخت حق حضرت زهراى مرضیه اقدام کنند.



حقوق مالی، قسم بزرگی از این حق

«حق ذوالقربی» در این آیه اگر چنانچه به

حقوق مالی اختصاص نداشته باشد،

قسم بزرگی از آن را حقوق مالی آن حضرت

تشکیل می دهد.

## حقی که از راه مادر تثبیت شده است

وجود چنین حقی برای حضرت صدیقه، تنها از راه انتقال حق مادر آن حضرت به آن حضرت رخ داده است و بر این مبنا، خدا به پیامبرش نسبت به تأدیة حق حضرت خدیجه فرمان داده است؛ حق بزرگی که آیات بسیاری از کتاب خدا، آنها را ثبت و تثبیت کرده است.

فراموش نشود که ...

کمکهای مالی حضرت خدیجه تمام شوون  
رسالت پیامبر خدا را نیز شامل می شد  
بلکه باید پذیرفت قسمت اعظم این  
کمکها، کمکهایی در این ارتباط بود.



اگر این کمکها نبود...

بخشی بسیار بزرگ از حقی که حضرت خدیجه بر  
پیامبر رحمت دارد، حقی است که او بر تمام  
مسلمانان دیروز و امروز و فردای عالم دارد که  
اگر آن کمکها نبود، ستونی از ستونهای دین خدا  
برپا نمی شد.

از سید مرتضیٰ قزوینی (۱۸)

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۴: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**

**وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ...**

فرمان هماره خدا به «عدل» و «احسان» و «ايتاء ذى القربى»

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ . سورة نحل / ٩٠.



## عمل و صفت‌های عمل

از میان شش موردی که مورد امر و نهی خدا قرار گرفته تنها «ایتاء ذوالقربی» عمل است و پنج مورد باقی مانده همگی صفت‌های عمل هستند نه خود عمل. یعنی بر اساس این فرمان خدا، تمام مکلفان فرمان یافته‌اند تا نسبت به «ایتاء ذوالقربی» - که عمل مشخصی است - اقدام کنند.

عملکرد بر اساس عدل، صفت فعل خدا

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ

فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾

سوره فصلت، ۴۶.

صفت «قائم به قسط»، صفتی برای لفظ جلاله

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو

الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

سوره آل ابی طالب (=آل عمران) ۱۸.

الْحَكِيمُ﴾.



## نظامنامهٔ آفریدگار و آفرینش

بنا بر این، از «فرمان به عدل و احسان» باید به عنوان نظامنامهٔ آفریدگار و آفرینش او یاد کرد. بر این مبنا، هم تمام عالم بر مبنای «عدل» و «احسان» بنا شده و هم تمام کارهای مکلفان باید با این فرمان مطابقت داشته باشد.

«ایتاء ذی القربی» از چه ویژگی برخوردار است

بنا بر این، این پرسش بسیار منطقی است که  
«ایتاء ذوالقربی» از چه ویژگی برخوردار است که  
این گونه مورد فرمان خدای حکیم واقع شده و به  
«عدل» و «احسان» اضافه شده است؟!!

## تکلیف برای تمام عالمیان

تکلیف، هیچ اختصاصی به انسانها ندارد و تمام آن چه در تعبیر «العالمین» از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ جمع است، دارای تکلیف است. یعنی ملائکه و روح و جن و انس و جماد و نبات و حیوان، همه و همه دارای تکلیف هستند.



## عمومیت این فرمان

عمومیت فرمان ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾ در دایرهٔ مکلفان، به مفهوم عمومیت فرمان عدل و احسان و «ایتاء ذوالقربی» در میان تمام عالمیان است که این عمومیت، برای فرمان «عدل» و «احسان»، ممکن است قابل فهم باشد اما برای «ایتاء ذوالقربی» از چنین صفتی برخوردار نیست.

## ایتاء همهٔ عالمیان به یک «ذو القربی»

برای آن که فرمان به «ایتاء ذو القربی»، همانند فرمان به «عدل» و «احسان»، عمومیت داشته باشد، یا باید تمام عالم دارای «ذو القربی» باشند و یا باید همهٔ عالم به یک «ذو القربی»، ایتاء داشته باشند.

## تعریف «ذو القربی» برای تمام عالم ممکن نیست

تعریف «ذو القربی» برای تمام عالم، ممکن است،  
تعبیری خیالی باشد. یعنی حتی اگر بتوان برای روح و  
جن و ملک، «ذو القربی» را تعریف کرد، به نظر می‌رسد،  
برای جماد و نبات نتوان چنین رابطه‌ای را تعریف کرد  
و این در حالی است که به منطق کتاب خدا، برای  
روح و ملک نیز نمی‌توان به تعریف «ذو القربی» پرداخت.



کدام یک از ذوالقربی باید به دیگری پرداخت کند؟

«قریب» بودن نسبتی میان دو یا چند چیز است که این نسبت دو طرفه است. یعنی وقتی فردی نسبت به فرد دومی قریب بود، فرد دوم نیز نسبت به فرد اول «قریب» است. بنا بر این، نسبت «ذوالقربی» را نیز باید نسبتی دو طرفه دانست و بر این مبنا، فرمان «ایتاء ذی القربی» فرمانی است که امثال آن با مشکل روبرو است.

«ذی القربی» در «ایتاء ذی القربی»، فاعل است یا مفعول؟

در تعبیر: ﴿أَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ فاعل «ایتاء» پیامبر رحمت و مفعول آن، «ذو القربی» است اما در تعبیر ﴿... وَإِيتَائِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾، «ذی القربی» هم می تواند فاعل «ایتاء» باشد و هم مفعول آن، زیرا که در این تعبیر، «ایتاء» به «ذی القربی» اضافه شده و از آن جا که «ایتاء» مصدر است، هم می تواند به فاعل اضافه شود و هم به مفعول.

## پرداخت تمام عالمیان به یک ذو القربی

در صورتی که «ذو القربی» به «ذو القربای واحد»ی اشاره داشته باشد، این «ذو القربای مشخص» باید طرف «ایتاء» تمام عالمیان قرار گیرد و در این صورت، «ذو القربی» حتماً مفعول است.



پرداخت تمام عالمیان، به یک «ذو القربی»

برهانهای بسیار دیگری نیز وجود دارد که نشان  
می‌دهد، تمام عالمیان باید به یک «ذو القربی»  
پرداخت کنند و آن «ذو القربی» همان است که در  
آیه: ﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ آمده است.

## حقی غیر قابل انکار

پرداخت به «ذوالقربی» - آن هم پرداختی با این  
ابعاد و این فراگیری - به مفهوم وجود حقی غیر  
قابل انکار برای «ذوالقربی» است که برگردن  
تمام عالمیان قرار گرفته است.

همه باید حق حضرت زهراى مرضيه را پرداخت کنند

«ذوالقربای مذکور» در ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَائِ ذِي الْقُرْبَى﴾ همان است که در آیه: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ آمده

است و پیامبر رحمت به صورتی خاص باید حق او را پرداخت کند. این «ذوالقربى» فردى جز حضرت صديقه مطهره، فاطمه زهرا، ام ابیها نیست که سلام و صلوات خدا بر او و بر پدر و مادر و بر شوی و فرزندان او باد.



## پرداخت به «ذو القربی» مورد فرمان است

تعبیر آیه: ﴿إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾ است و نه «صِلَةِ ذِي الْقُرْبَى». یعنی بر مبنای این آیه، این احوالپرسی و دید و بازدید از «ذو القربی» نیست که مورد فرمان است بلکه پرداخت به آنان مورد فرمان قرار گرفته است.

تمام عالَمیان باید نسبت به این پرداخت اقدام کنند

برای این پرداخت، آن گونه که در تعبیر ﴿وَأْتِ  
ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ آمده البته تعبیر «حق» به کار  
نرفته اما **وجوب فراگیر و بدون استثنای این**  
**عمل، به مفهوم وجود این «حق» است.**

## ریشهٔ این حق

ریشهٔ این «حق»، پرداختهایی است که حضرت خدیجه برای پاک‌گرفتن درخت اسلام و جان گرفتن و تنومند شدن آن داشته است؛ به گونه‌ای که اگر پرداختهای آن حضرت نبود، اثری از آثار این دین نیز باقی نمی‌ماند.



از تفسیرها ما خود را (۱۸)

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۵: ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

سَلَامِ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾

# آيۀ مودت

﴿ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّٰهَ عِبَادَهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوْا  
الصّٰلِحٰتِ قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي  
الْقُرْبٰى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيْهَا حُسْنًا اِنْ  
اللّٰهُ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ﴾ .

سورۀ شوری / ۲۳ .

نزدیکترین خویش مشخصی که **مفرد و مؤنث** است

تعبیر به کار رفته در این آیه، «القربی» و نه «ذو القربی» است اما باید توجه داشت که **مخاطب قرار گرفتن پیامبر رحمت در این آیه، بهترین تعریف کننده برای عهد «الف و لام القربی» است.** به این سبب، «القربی» نزدیکترین خویش مشخص خاتم پیامبران است که **مفرد و مؤنث** است.



## تفاوتی بسیار مهم

تفاوت مهمی البته میان دو تعبیر «القربی» و «ذو  
القربی» وجود دارد که نباید از نگاه‌ها به دور ماند:  
«ذو القربی» حتماً مفرد است و برای تعبیر «القربی»  
چنین حتمی وجود ندارد.

نکته‌ای مهم در عبارت: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

همه باید «القربی» را ظرف مودت

خودشان قرار دهند؛ خواه این مودت

پاداش رسالت به حساب آید و خواه

پاداشی برای رسالت نباشد!

## معرفی بیشتری لازم نیست

«نزدیکترین خویش مشخص پیامبر رحمت» هیچ فردی  
غیر از حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا نیست  
و خویشانِ دیگر، اعم از مولی امیر مؤمنان و حضرت امام  
مجتبی و حضرت امام سید الشهداء و نیز حضرت زینب  
و حضرت ام کلثوم و هم چنین سایر «اهل البیت»  
همگی از راه این خویشی، این قرابت را کسب کرده‌اند.



بنا بر این و بر اساس «آیه مودت»

همهٔ عالمیان باید آستینهای خودشان

را برای این امر بالا بزنند که:

حضرت صدیقهٔ کبری را ظرف

تمام مودت خودشان قرار دهند.

تمام خویشان نزدیک پیامبر باید ظرف تمام مودت قرار بگیرند

با وجود تعبیر «القربی» و نه «ذوالقربی»، این تمام تکلیف مکلفان نیست و آنان باید بر اساس «آیه مودت» تمام خویشان نزدیک پیامبر رحمت را ظرف تمام مودت خودشان قرار دهند؛ تمام خویشانی را که از راه حضرت زهراى مرضیه، قربای پیامبر رحمت به حساب می آیند.

## سبب ایجاد این خویشاوندی نزدیک

حضرت خدیجه کبری مادر حضرت زهرا  
مرضیه است که سلام خدا بر آنان باد و  
این خویشاوندی نزدیک حضرت زهرا نیز از  
این راه ایجاد شده است.



از تفسیرها ما خود را (۱۸)

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۶: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

سلام الله ابد امان

خاتم پیامبران رسول رحمت برای تمام عالمیان

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

سوره انبیاء، ۱۰۷.

## دلالت روشن این آیه

پیامبر رحمت را خدای حکیم ارسال کرده  
است تا او رحمت خدا را به تمام عالمیان  
بچشانند و تمام خانواده مطهر او نیز از این ویژگی  
برخوردار هستند.



## سه صورت برای نقش گذاری «رحمة» در آیه

«رحمة» برای «أرسلنا» حال است. در این صورت، پیامبری را خدای حکیم ارسال کرده که خودش و قبل از ارسال، رحمت بوده است. در این حالت، به منشأ رحمت بودن پیامبر رحمت، اشاره‌ای نشده است. «رحمة»  
للعالمین» در چنین حالتی، صفت رسول است.

## سه صورت برای نقش گذاری «رحمة» در آیه

«رحمة» مانند تمام ترکیبهای مشابه، در حکم مفعول دوم «أرسلنا» باشد. در این صورت نیز «رحمةً للعالمین» صفت رسول خداست و منشأ رحمت بودن پیامبر رحمت نیز مشخص است و مشخص است که منشأ رحمت بودن آن حضرت، ارسال کننده او و یعنی خدای جهانیان است.

## سه صورت برای نقش گذاری «رحمة» در آیه

«رحمة» برای «أرسلنا» برخلاف تمام ترکیبهای مشابه، مفعول لأجله باشد که در این صورت، خدا این ارسال را انجام داده است تا که خودش به عالمیان رحمت کرده باشد. در این حالت، «رحمة للعالمین» صفت ارسال است و نه صفت رسول.



## تفاوت مهم این سه ترکیب

اگر چنانچه حالت اول و دوم از این سه حالت منظور نظر آیه باشد حتماً حالت سوم را نیز شامل می شود ولی اگر چنانچه حالت سوم مقصود آیه باشد، در نگاه اول، حالت اول و دوم از دلالت های این آیه حذف می شود.

پیامبر رحمت، پیامبر تمام عالمیان است

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ \* تَبَارَكَ

الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ

سُورَةُ فُرْقَانَ / ١.

لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿

## دایرهٔ بندگان خداوند، اختصاصی به انسانها ندارد

دایرهٔ بندگان خداوند، اختصاصی به انسانها ندارد بلکه به منطق کتاب خدا، تمام جمادات و نباتات و حیوانات و انسانها و جنیان و ملائکه و روح و سایر آفریده‌های شناخته شده و ناشناخته، همه و همه بندگان خداوند هستند و پیامبر رحمت به عنوان «نذیر» برای این مجموعه و یعنی برای تمام بندگان ارسال شده است.



## ارتباط عالمیان با پیامبر خدا

تمام بندگان در ارتباط با پیامبر رحمت و پیامبر رحمت در ارتباط با تمام بندگان است و این ارتباط، از نوع ارتباط پیامبر و امت و امت و پیامبر است نه از نوع ارتباط دو بنده‌ای که هر دو، بنده‌ای از بندگان خدا به شمار می‌آیند.

اگر به جای واژه «رحمة»، واژه «رحیم» قرار داشت

در آیه: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ اگر به جای  
واژه «رحمة»، واژه «رحیم» قرار داشت، دیگر هیچ جایی  
برای فرض سوم باقی نمی ماند و این در حالی است که  
با قرار گرفتن واژه «رحمة»، دلالت های عظیم تری نیز  
علاوه بر رساندن این مفهوم به آیه اضافه شده است.

# پیامبر خدا، رحمة الله الواسعة است

به کار رفتن تعبیر مصدر به جای اسم فاعل و صفت  
مشبهه و صیغهٔ مبالغه، یعنی به کار رفتن «رحمت» به  
جای «راحم» و «رحیم» و «رحمان» و... خودش به مفهوم  
آن است که تمام این وجود، سراپا رحمت است و یعنی  
پیامبر رحمت، خود رحمت است.



اکنون دیگر روشن است که...  
از اینها فایده‌ها (۱۸)

غنای وجودی مانند رسول رحمت \_ که رحمت  
للعالمین است و تمام عالمیان زیر چتر رحمت او قرار  
دارند \_ به حضرت خدیجه و خزانه آن حضرت  
وابسته شده و این وابستگی با آیاتی که به آنها  
اشاره شد به اطلاع عالمیان نیز رسیده است.

از تفسیرها ما خود را (۱۸)

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱۷: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾

سلام الله ابداما

نماز خواندنی قبل از نزول این سوره بر خاتم پیامبران

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾

سوره علق / ۹ و ۱۰.



## «سورهٔ علق» اولین سورهٔ نازل شده بر پیامبر خدا

نمازی که در این آیات از آن یاد شده، در زمانی ادا می‌شده است که هنوز پیامبر رحمت به رسالت مبعوث نشده بود. بنا بر این و به تصریح این آیات، **قبل از نزول وحی رسالت بر خاتم پیامبران و قبل از آن که بحث از بعثت و اسلام به میان آمده باشد، «عبد»ی، نماز را به جای می‌آورد.**

عبدی که نماز می خواند و فردی که حمایت می کرد

«عبد» نکره است و می تواند، یک یا چند «عبد» را شامل شود. بنا براین، این آیه از نماز خواندن یک یا چند «عبد» خبر می دهد که قبل از بعثت خاتم پیامبران به این امر اقدام می کردند. هم چنین خبر از آن می دهد که فردی مشخص آنان را در حین نماز خواندن، مورد «نهی خود» قرار می داده است.

## نماز خواندنی که تکرار می‌شد

«نهی کردن» آن فرد مشخص در ضمن نماز، کاری بوده که تکرار می‌شده است و چون این «نهی کردن» در زمانهایی انجام می‌شد که «عبد» به نماز مشغول می‌شد، باید پذیرفت که این نماز خواندن نیز کاری بود که تکرار می‌شد.



## پیامبر رحمت حتماً فرد دیگری را نیز می‌دید

خطاب «رأیت» در این آیات به پیامبر رحمت است و  
یعنی فاعل این فعل، خود آن حضرت است. مفعول  
اول این فعل، «الذی» است. یعنی پیامبر رحمت  
فردی را می‌دید که همواره در حال نماز خواندن  
«عبد» او را نهی می‌کرد.

## اگر رأیت به معنای علمت باشد

«عبد» مفعول «يَنْهَى» و «الَّذِي» از جمله «الَّذِي يَنْهَى» \*  
عَبْدًا إِذَا صَلَّى، مفعول فعل «رَأَيْتَ» است. بنا بر این،

اگر مقصود از «عبد» به صورت انحصاری خاتم

پیامبران باشد، فاعل این فعل باید خودش را ببیند، آن  
هم به صورتی ویژه. در چنین حالتی، باید «رَأَيْتَ» را به

مفهوم «عَلِمْتَ» دانست

اگر رأیت به معنای علمت نباشد و...

اگر مقصود از «عبد» خاتم پیامبران

و بندگان دیگری باشد، دیگر الزامی

به این موضوع نیست که «رأیت» به

مفهوم «عِلْمَت» دانسته شود.



## اصل در زبان، دلالت‌های حقیقی واژگان و ترکیبهاست

اگر به این نکته توجه شود که اصل در زبان، دلالت‌های حقیقی واژگان و ترکیبهاست و نه دلالت‌های مجازی آنها، باید پذیرفت که «رأیت» در این آیات، به همان مفهوم «رأیت» است و یعنی باید پذیرفت که:

«عبد» در این آیه، به دو یا چند بنده دلالت دارد.

در چنین صورتی، حتماً باید پذیرفت که:

حضرت خدیجه یکی از افرادی است

که مشمول تعبیر «عبد» در این

آیات می شود.

نماز خواندن حضرت خدیجه قبل از بعثت مسلم است

حضرت خدیجه قبل از بعثت پیامبر رحمت، با  
آن حضرت در میان مردم و یعنی در کنار  
کعبه، نماز می خواند و این عمل، چه عظمتی  
دارد، خدای حکیم از آن آگاه است.



معرفی خانہ حضرت خدیجہ در خطبہ قاصعہ

«... لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُنِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا

يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي

الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا،

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ...».

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

## اگر «سورهٔ علق» اولین سوره نباشد

این در حالی است که «سورهٔ علق» اولین سوره‌ای باشد که بر خاتم پیامبران نازل شده اما اگر چنانچه این سوره، اولین سوره نیز نباشد، باید پذیرفت که **حضرت خدیجه بعد از بعثت، به همراه پیامبر رحمت در کنار کعبه نماز می‌خواند و زبان از وصف این عظمت هم لال است.**

## تأکید دوباره‌ای بر این منظور

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا

تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

سوره نور/ ۳۷.



## برایین مبنا، باید پذیرفت که:

حضرت خدیجه و افراد دیگری از امت خاتم پیامبران، در حالی به «اقامه صلاة» و «ایتاء زکاة» می پرداختند که تجارت نیز داشتند و این تجارت و خرید و فروش، آن حضرت و سایر افراد این گروه را از «ذکر الله» باز نمی داشت. به این جهت، این موضوع را نیز باید پذیرفت که این اوصاف، حتماً قبل از بعثت خاتم پیامبران را نیز شامل می شده است.

عليه السلام

# مقتل حضرت قاسم

فلما رأى الحسين - عليه السلام - أن القاسم يريد البراز، قال له : يا ولدي أتمشي برجلك إلى الموت؟ قال : وكيف يا عم وأنت بين الأعداء وحيد فريد لم تجد محاميا ولا صديقا؟ روي لروحك الفداء، ونفسي لنفسيك الوقاء.

ثم إن الحسين عليه السلام شق أزياق القاسم وقطع عمامته نصفين ثم أدلاها على وجه ثم ألبسه ثيابه بصورة الكفن وشد سيفه بوسط القاسم وأرسله إلى المعركة

# مقتل حضرت قاسم عليه السلام

فضرب القاسم فرسه بسوطه وعاد يقتل الفرسان إلى أن ضعفت قوته  
فهم القاسم ان يرجع إلى الخيمة وإذا بالأزرق الشامي - لعنه الله - قد  
قطع الطريق وعارضه فضربه القاسم على أم رأسه فقتله .

وصار القاسم إلى الحسين - عليه السلام - ، وقال : يا عماه أدركني بشربة  
من الماء ، فصبره الحسين - عليه السلام - وأعطاه خاتمه وقال له : حطه  
في فمك فمصه .



عليه السلام

## مقتل حضرت قاسم

... فوق القاسم لوجهه وصاح : يا عماه ! فأتاه الحسين كالليث الغضبان .. وانجلت الغبرة وإذا الحسين قائم على رأس الغلام وهو يفحص برجليه ، والحسين يقول : بعدا لقوم قتلوك ، خصمهم يوم القيامة جدك . ثم احتمله وكان صدره على صدر الحسين عليه السلام ورجلاه تخطان في الأرض ، فألقاه مع علي الأكبر وقتلى حوله من أهل بيته

با سر نیزه تنت را چه به هم ریخته اند

ذره ذره بدنت را چه به هم ریخته اند

سنگها روی لب خشک تو جا خوش کردند

این عقیق یمنت را چه به هم ریخته اند

وسط معرکه ای رفتی و گیرافتادی

سرفرصت بدنت را چه به هم ریخته اند

تابه حالا نشده بود جوابم ندھی

وای بر من دهننت را چه به هم ریخته اند

چشم من تار شده با چه مداواش کنم

یوسفم پیرهنت را چه به هم ریخته اند

عمه ات آمده تا دست به معجر ببرد

پدر بی کفنت را چه به هم ریخته اند

ابروان تو حسینی ست و چشمت حسنی ست

این حسین و حسنت را چه به هم ریخته اند

علی اکبر لطیفیان



اللَّهُ

به کشته ی بین قتلگاه / به حق اطفال بی پناه

عجل لولیک الفرج

اللَّهُ

به گریه های خون خدا / کنار بی دست کربلا

عجل لولیک الفرج

اللَّهُ

به لحظه ای که شاه غریب / تکیه به نیزه داد بی

حبیب

عجل لولیک الفرج

اللَّهُ

به خواهری که شد ناامید / پشت سر حسین می دوید

عجل لولیک الفرج

نفس نفس به نیت، منتقم اهل حرم خدایا

قرار ما حسینیا، باب القبلة اربعین ایشالا

«لبیک اباعبداللہ»



السلام عليك يا صريع الدمعة الساكبه

يا صاحب المصيبة الراتبه

اباعبد الله

گشته عزادارت خدا يا حسين

با گريه ميزنم صدا يا حسين

ارواحنا لك الفدا يا حسين





برای دریافت فایل‌های صوت، متن و  
پاورپوینت مربوط به مباحث مطرح شده در  
این شبها می‌توانید به پایگاه اینترنتی  
[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)  
مراجعه کنید.